

حقیقت تکاثر و زراندوزی

عده‌ای سرگرم دنیا هستند و چنان بی‌وقفه به جمع‌آوری مال دنیا مشغول‌اند که گویی در این عالم ماندنی‌اند و باورش‌ان نمی‌شود که روزی باید از این دنیا بروند. قرآن کریم درباره این افراد می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ * أَوْ أَمِّنَ

أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ﴾^۱

آیا اهل این آبادی‌ها، از این ایمن‌اند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بیاید در حالی که در خواب باشند؟ آیا اهل این آبادی‌ها، از این ایمنند که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند.

آنان به خوبی می‌دانند دنیا مثل لعاب دهان است که تنها برای زنده ماندن است و آدم را سیراب نمی‌کند. به همین جهت افراد دنیازده اگر همه دنیا را داشته باشند باز آرام نمی‌گیرند.

۱. اعراف: ۹۸ - ۹۷.

دلبستگی به دنیا و دنیازدگی در منظر اولیا خدا ناپسند است. همان‌طور که ما به کودکان می‌خندیم که می‌سازند و سپس خراب می‌کنند و بر همین روش سرگرم هستند، اولیای الهی نیز از کرده ما متعجب‌اند و بر ما می‌خندند که چرا این همه در جمع اموال حریص هستیم، در حالی که باید هر آنچه هست را رها کنیم و برویم.

لقمان حکیم به فرزندش گفت:

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَنَا تَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا فَقِيرًا وَ تَدَعُ أَمْوَالَكَ
عِنْدَ غَيْرِكَ فَيَمَّا فَتُصِيرُهُ أَمِيرًا يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ رَهْنُ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ
فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ؛^۱

ای پسرکم، مبدا که از دنیا رخت بربندی درحالی‌که امور و اموال خود را نزد دیگری سپرده و او را امیر و صاحب اختیار آن کرده باشی. ای پسرکم، خداوند مردم را مرهون اعمالشان ساخته است پس وای بر آنان از آنچه دست و دلشان کسب می‌کند.

حضرت علی علیه السلام دلبستگی به دنیا و حریص بودن نسبت به آن را بیماری می‌داند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ قُلَعْتُهَا أَحْطَى
مِنْ طَمَأْنِينَتِهَا وَبُلَعْتُهَا أَزْكَى مِنْ ثُرُوتِهَا حُكِمَ عَلَيَّ مُكْثَرِهَا
بِالْفَاقَةِ وَأَعْيِنَ مَنْ غَنَى عَنْهَا بِالرَّاحَةِ مَنْ رَاقَهُ زِبْرَجُهَا أَعْقَبَتْ
نَاطِرِيهِ كَمَهَا وَمَنْ اسْتَشْعَرَ الشَّغْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهُنَّ

۱. الاختصاص: ص ۳۳۶؛ بحار الانوار: ج ۱۳، ص ۴۲۸ - ۴۲۷.

رَقِصٌ عَلَى سُوَيْدَاءٍ قَلْبِهِ هُمْ يَشْغَلُهُ وَهُمْ يَحْزَنُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ
بِكِظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفِضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ هِينًا عَلَى اللَّهِ فَنَاوُهُ وَعَلَى
الْإِخْوَانِ الْقَاوُهُ؛^۱

ای مردم، کالای دنیا چون برگ‌های خشکیده و باخیز است،^۲ پس از
چراگاه آن دوری کنید، که دل‌کندن از آن لذت‌بخش‌تر از اطمینان
داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از
جمع‌آوری سرمایه فراوان است.

آن‌کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن‌کس که
خود را از آن بی‌نیاز انگاشت، در آسایش است، و آن‌کس که زیور
دنیا دیدگانش را خیره سازد، دچار کوردلی گردد، و آن‌کس که به
دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها
در خانه دلش رقصان گشت، که از سویی سرگرمش سازند و از
سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه‌ای
بمیرد، رگ‌های حیات او قطع شده و نابود ساختن او بر خدا آسان
است، و به گور انداختن او به دست دوستان.

۱. نهج البلاغه: حکمت ۳۶۷.

۲. «ویا» یک بیماری آبروبر است؛ یعنی افزون بر درد و رنجی که دارد، آبروی انسان را نیز می‌برد.

و در کلامی دیگر مردم را این‌گونه هشدار می‌دهند:

مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَإِلَىٰ غَيْرِهِ رَاغِبِينَ كَأَنَّكُمْ نَعَمٌ أَرَا حَ
بِهَا سَائِمٌ إِلَىٰ مَرْعَىٰ وَيَبَىٰ وَ مَشْرَبِ دَوَىٰ وَإِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ
لِلْمُدَىٰ لَا تَعْرِفُ مَا ذَا يُرَادُ بِهَا إِذَا أَحْسِنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبُ يَوْمَهَا
دَهْرَهَا وَ شَبَعَهَا أَمْرَهَا؛^۱

شما را چه شده است که از خدای خود روی گردان و به غیر او گرایش دارید؟ چونان چارپایانی که چوپان آنها را در بیابانی و باخیز، و آب‌هایی بیماری‌زا رها کرده است. گوسفندان پرورار را می‌مانید که برای کارد قصاب آماده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند! چه آنکه هرگاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند، یک روز خود را یک عمر پندارند، و [تمام زندگی و] کار خود را در سیر شدن شکم‌ها می‌نگرند.

دنیازده را دو نگرانی آزار می‌دهد؛ حفظ اموال موجود و به دست آوردن آنچه در دست ندارد. این حرص گاهی خواب را از او می‌ستاند و گاه او را بر کاری وامی‌دارد که آبرویش را بر باد می‌دهد. طلحه و زبیر نمونه‌هایی هستند که به‌خاطر علاقه به کاخ‌هایی که در بصره و کوفه داشتند در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام که به عدالت و تقوای او نیز ایمان داشتند شمشیر کشیدند. آخرین خطر دنیاطلبی آدمی در دنیا، خطری است که در هنگام مرگ او را تهدید می‌کند. در آن هنگام انسان گرفتار دو عذاب می‌شود؛ از یک‌سو درد فراق

از دنیا و امکاناتی که یک عمر برایش تلاش کرده است، و از سوی دیگر درد ورود به برزخ و جهنم. قرآن کریم حال این افراد را چنین بیان کرده است:

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ *
وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾^۱

چنین نیست [که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد] تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد، و گفته شود: «آیا کسی هست که [این بیمار را از مرگ] نجات دهد؟!» و به جدایی از دنیا یقین پیدا کند، و ساق پاها [از سختی جان دادن] به هم بیچد! [آری] در آن روز مسیر همه به سوی [دادگاه] پروردگارت خواهد بود.

این گروه در قیامت در مکانی تنگ و محدود گرفتار عذابی سخت خواهند شد:

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضِيْقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾^۲

و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اویلای آنان بلند می‌شود!

بهشتی‌ها می‌توانند به غرفه‌های دیگر سر بزنند و آزادند؛ اما اهل جهنم آزاد نیستند حرکت کنند، در آتش در مکان ضیق گرفتارند.

۱. قیامت: ۳۰ - ۲۶.

۲. انعام: ۱۳.